

## بررسی و تحلیل گفتمان اسلام‌گرای انقلابی امام خمینی (ره)

### بر اساس نظریه گفتمان لاکلا و موفه

سیدعلی مرتضوی امامی زواره<sup>۱</sup>، رضا محموداوغلی<sup>۲</sup>، محمدرضا آخوندی<sup>۳</sup>

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۰۹/۰۳

تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۰۴/۲۰

**چکیده:** مقاله حاضر، به بررسی و تحلیل گفتمان اسلام‌گرای انقلابی امام خمینی بر اساس نظریه گفتمان لاکلا و موفه می‌پردازد. تحلیل گفتمان از قابلیت خاصی برای توضیح شیوه گفتمان‌سازی، نقش عاملیت سیاسی رهبران، منازعات گفتمانی و چرایی هژمونیک شدن گفتمان‌های مختلف برخوردار است. این نوشتار درصدد پاسخ به این پرسش است که چگونه با روش تحلیل گفتمان، نحوه هژمونیک شدن گفتمان اسلام‌گرای انقلابی امام خمینی در تقابل با گفتمان‌های رقیب تبیین می‌شود؟ برای پاسخ به پرسش مذکور، این پژوهش، انگاره ذیل را مطرح می‌کند که گفتمان سیاسی امام خمینی با سرمایه اجتماعی خاصی که از بطن جامعه شیعی برخاسته بود و با تاریخ، ارزش‌ها و باورهای ذهنی آحاد جامعه ایرانی انطباق داشت و همچنین از اعتبار و دسترسی بالایی نسبت به دیگر گفتمان‌ها برخوردار بود توانست در رقابت با دیگر گفتمان‌های رقیب از بالاترین مزیت و هژمونی سیاسی و اجتماعی برخوردار شود. در کشاکش رقابت گفتمان‌های رقیب پیش از انقلاب آن گفتمان‌هایی توانستند جایگاه خود را حفظ نمایند که به نحوی از انحاء با گفتمان انقلاب اسلامی و بویژه با گفتار امام خمینی (ره) ارتباط معنایی پیدا کنند.

**واژگان اصلی:** گفتمان، گفتمان اسلام‌گرای انقلابی، اسلام سیاسی، انقلاب اسلامی ایران

۱. استادیار علوم سیاسی دانشکده علوم انسانی، گروه علوم سیاسی، دانشگاه اراک، اراک، ایران (نویسنده مسئول)

a\_mortazavi@araku.ac.ir

r\_oghli@uma.ac.ir

akhondi1360@yahoo.com

۲. استادیار گروه علوم سیاسی دانشگاه محقق اردبیلی، اردبیل، ایران

۳. دانش‌آموخته کارشناسی ارشد علوم سیاسی دانشگاه تبریز، تبریز، ایران

## مقدمه

گفتمان سیاسی امام‌خمينی (ره) نتیجه مبارزه و تلاش برای ایجاد یک نظام سیاسی جديد مبتنی بر بينش اجتهادی شيعه می‌باشد. این گفتمان برخاسته از نگرش اجتهادی و تعمیم این نگرش در تفسير پدیده‌های سیاسی با بهره‌گیری از مقتضیات زمان و مکان می‌باشد. گفتمان اسلام‌گرای سیاسی امام‌خمينی درصدد ارائه سنتزی جديد از سنت و مدرنیسم بوده و می‌کوشد که فراسوی این دو، یک نظام مبتنی بر مردم‌سالاری دینی ارائه دهد. امام‌خمينی در فرایند شکل‌گیری و پیروزی انقلاب اسلامی و مراحل بعد از پس از آن انقلاب نقش بسزا و تعیین‌کننده‌ای داشته است که باعث شده است که بسیاری از صاحب‌نظران و اندیشمندان به تأمل و تفکر درباره ماهیت، چرایی و چگونگی تکوین و حاکم شدن گفتمان اسلام‌گرای انقلابی پردازند. در تحولات ایران از ۱۳۲۰ تا ۱۳۵۷ با کشاکش گفتمانی و رقابت اندیشه‌ای در حوزه گفتمانی سرو کار داریم. چهار گفتمان اسلام‌گرایی، تجددخواه لیبرال، پهلوی و چپ مارکسیستی درصدد هژمونیک شدن گفتمانی در فرایند انقلاب اسلامی بودند. جریان چپ که متأثر از انقلاب کمونیستی ۱۹۱۷ روسیه در ایران شکل گرفت از دوران مشروطه به عنوان جریانی مطرح در عرصه سیاسی- اجتماعی ایران حضور داشت و نقش اساسی را در تحولات سیاسی اجتماعی ایران پیش از انقلاب داشت. گفتمان تجددخواه لیبرال نیز که پس از شکست‌های نظامی ایران از روسیه و ارتباطات ایجاد شده با کشورهای اروپایی توسط روشنفکران غرب‌گرا در ایران شکل گرفت و اوج تاثیرگذاری گفتمانی‌اش در جریان مشروطیت بود با ناکامی مشروطیت و هرج و مرج‌های سیاسی و اجتماعی پس از آن به حاشیه رفت و در قالب جديد اقتدارگرای پهلوی خود را نشان داد. بعد از شهریور ۱۳۲۰ و با پایان یافتن دیکتاتوری رضاخان و ایجاد فضای باز سیاسی رقابت گفتمانی میان گفتارهای سیاسی رقیب در ایران شکل گرفته و تا زمان وقوع انقلاب اسلامی ادامه می‌یابد. در کشاکش گفتمان‌های متفاوت پیش از انقلاب تنها آن گفتمان‌هایی توانستند جایگاه خود را حفظ نمایند که به نحوی از انحاء با گفتمان انقلاب اسلامی و بویژه با گفتار امام‌خمينی (ره) ارتباط معنایی پیدا کنند. در این راستا است که مایکل فیشر استدلال می‌کند که اسلام‌گرایی، واکنشی در برابر شکست لیبرالیسم بومی دهه ۱۹۳۰ و سوسیالیسم جهان‌سومی در دهه‌های ۱۹۶۰ و ۱۹۷۰ است (سعید، ۱۳۷۹: ۲۲). با توجه به این موارد این نوشتار درصدد پاسخ به این پرسش است که چگونه با روش تحلیل گفتمان، نحوه هژمونیک شدن گفتمان اسلام‌گرای انقلابی امام‌خمينی (ره) در تقابل با گفتمان‌های رقیب تبیین می‌شود؟ برای این منظور از نگرش گفتمانی استفاده شده است. بر

طبق آن سعی می‌شود چگونگی هژمونیک شدن گفتمان اسلام‌گرای امام خمینی (ره) مورد بررسی و مطالعه قرار گیرد.

### بحث نظری:

رشد نظریه گفتمان، تحت تأثیر چرخش زبانی در دهه ۱۹۷۰ و نظریه‌های هرمنوتیک و انتقادی و پسا ساختارگرایی در دهه‌های ۱۹۶۰ و ۱۹۷۰ قرار داشته است (حسینی‌زاده، ۱۳۸۳: ۱۸۲). قابلیت تبیین ساختار درونی در یک اندیشه، توضیح چگونگی معنایابی مفاهیم در درون ساختار یک اندیشه، جذب مفاهیم جدید در یک گفتمان، رقابت و غیریت‌سازی بین گفتمان‌ها در شرایط سیاسی- اجتماعی جامعه، تبیین نقش رهبران در تحقق و شکل‌گیری گفتمان‌های مسلط و غلبه گفتمان‌های جدید، از مزایای به‌کارگیری الگوی گفتمان محسوب می‌شود (اخوان‌کاظمی و دیگران، ۱۳۹۴: ۱۱).

در میان خوانش‌های متفاوت گفتمانی، خوانش ارنستو لاکلا<sup>۱</sup> و شنتال موفه<sup>۲</sup> تحلیل مناسبی برای بررسی رقابت‌های گفتمانی در اختیار قرار می‌دهد. آن‌چه که تحلیل گفتمانی لاکلا و موفه را از دیگر نظریه‌های گفتمانی متمایز می‌کند تسری گفتمان از حوزه فرهنگ و فلسفه و زبان‌شناسی به حوزه سیاست و جامعه است. لاکلا و موف از طریق بازخوانی و ساختار شکنی نظریه‌های متفکرانی چون مارکس، گرامشی، آلتوسر، فوکو، دریدا، لاکان، سوسور و دیگران، نظریه گفتمان خود را در کتاب «هژمونی و استراتژی سوسیالیستی» (۱۹۸۵) شکل داده‌اند.

### معنا و مفهوم گفتمان:

گفتمان‌ها از مجموعه‌ای از اصطلاحات تشکیل می‌شوند که به شیوه‌ای معنادار به هم مرتبط شده‌اند. در واقع گفتمان‌ها، صورتبندی مجموعه‌ای از کدها، اشیاء، افراد و ... هستند که پیرامون یک دال کلیدی جایابی شده و هویت خویش را در برابر مجموعه‌ای از غیریت‌ها به دست می‌آورند (حقیقت، ۱۳۸۵: ۵۱۲). براساس نظریه لاکلا و موف، گفتمان نظام معنایی است هویت‌بخش و

<sup>۱</sup> . Ernesto Laclau

<sup>۲</sup> Chantal Mouffe..

معنادهنده که امکان فهم و صحبت کردن درباره جهان یا بخشی از جهان و ابژه‌ها و سوژه‌ها را امکان‌پذیر و در واقع آنها را می‌سازد و در برگیرنده عناصر زبانی و فرازبانی است (لاکلا و موف،<sup>۱</sup> ۲۰۰۱: ۱۰۵). از نظر لاکلا و موف، هر عمل و پدیده‌ای برای معنادار شدن باید گفتمانی باشد. فعالیت‌ها و پدیده‌ها وقتی قابل فهم می‌شوند که در قالب گفتمانی خاص قرار گیرند. هیچ چیزی به خودی خود دارای هویت نیست، بلکه هویتش را از گفتمانی که در آن قرار گرفته است کسب می‌کند. لاکلا و موف با به کارگیری مفاهیمی مانند ادال و مدلول، مفصل‌بندی، سوژه و هویت، شرط و برجسته‌سازی، منطق تفاوت، هژمونی،<sup>۷</sup> بی‌قراری،<sup>۸</sup> اسطوره و قابلیت دسترسی و اعتبار عناصر فکری یک گفتمان را مورد بررسی قرار می‌دهند.

**دال و مدلول:** سوسور با تمرکز بر نشانه‌های زبانی، نشانه را مرکب از یک الگوی "دال" و یک "مدلول" می‌داند، نشانه عنصری ارتباطی و در عین حال اختیاری است. هیچ معنای ذاتی‌ای در نشانه وجود ندارد و معنای هر نشانه به تفاوت‌اش از دیگر نشانه‌هایی بستگی دارد که اخیراً در بین آن ساختار به کار رفته است (برت، ۱۳۸۹: ۲۱۰) از دید سوسور، رابطه دال و مدلول رابطه قراردادی است رابطه ماهوی نیست و به هیچ وجه نمی‌توان گفت این مفهوم با آن مصداق یک رابطه جوهری و ماهوی دارد (دینه سن، ۱۳۸۹: ۲۷). لاکلا و موف ثابت بودن رابطه دال و مدلول سوسور را نمی‌پذیرند و در این خصوص از دریدا تبعیت می‌کنند. دریدا دوگانگی دال و مدلول (سوسور) را درهم می‌شکند و زبان را مجموعه‌ای از دال‌های بدون مدلول می‌پندارد؛ دال‌هایی که معنایشان را به هنگام کاربرد به دست می‌آورند. در واقع در شرایط مختلف مدلول‌های مختلفی به دال منتسب می‌شوند (سلطانی، ۱۳۸۳: ۱۵۷).

**مفصل‌بندی:** کنشی که میان عناصر مختلف مانند مفاهیم، دال‌ها، نمادها و ... چنان رابطه‌ای ایجاد می‌کند که هویت اولیه آنها دگرگون شده، هویتی جدید بیابند. از این رو هویت یک گفتمان در اثر رابطه‌ای شکل می‌گیرد که از طریق عمل مفصل‌بندی میان عناصر گوناگون به وجود می‌آید (تاجیک، ۱۳۸۳: ۴۶). مفصل‌بندی هم به روابط اجتماعی معنا می‌دهد و هم هویت عناصر را تعیین می‌کند و نحوه انسجام عناصر را تعیین می‌کند (لاکلا و موف، ۲۰۰۱: ۹۶). همه نشانه‌های مفصل-بندی شده در یک گفتمان از ارزش برابر برخوردار نیستند و به انواع مختلفی تقسیم می‌شوند. مهم-

<sup>1</sup> Laclau and Mouffe

ترین این نشانه‌ها دال «مرکزی» است؛ دال مرکزی نشانه ویژه‌ای است که نشانه‌های دیگر اطراف آن انسجام می‌یابند، به عبارت دیگر نشانه‌ها معنای خود را در ارتباط با آن کسب می‌کنند (سلطانی، ۱۳۸۳: ۱۵۷). همچنین دال‌های دیگر معنای خود را از ارتباط با دال مرکزی اخذ می‌کنند. در واقع، گفتمان‌های رقیب تلاش می‌کنند در کشمکش دنباله‌دار معنای «دال‌های شناور» را حول دال مرکزی گفتمان‌شان تثبیت کنند و به شیوه خاص خودشان معنا بخشند (جورجنسون<sup>۱</sup>، ۲۰۰۲: ۲۸).

**سوژه و هویت:** سوژه‌ها در تفکر لاکلا و موف دارای آزادی و استقلال هستند تا آن نوع فضای گفتمانی را برگزینند که به بهترین شکل بحران هویت و خلا تحقق نفسانی آنها را برطرف می‌کند. سوژه‌ها بیش از آنکه از جانب "دیگری" تهدید شوند خود انسداد هستند. همیشه دیگری نقشی نازل در نقص هویت‌ها ایفا می‌نماید (زیزک<sup>۲</sup>، ۱۹۹۰: ۲۵۰). در نظریه لاکلا و موف هویت‌ها موقعیت‌هایی هستند که در درون گفتمان‌ها به فرد یا گروه اعطا می‌شوند. زمانی که یک گفتمان دچار تزلزل می‌شود و نمی‌تواند به عاملان اجتماعی هویت اعطا کند، امکان ظهور سوژه سیاسی فراهم می‌شود. سوژه هویت خود را از طریق «بازنمایی» در یک گفتمان و انتساب به یک «موقعیت گفتمانی» می‌یابد (سلطانی، ۱۳۸۷: ۹۱). آنگاه که گفتمان مسلط نتوانست وعده‌های خود را عملی سازد و بحران‌ها را سامان دهد؛ بخش‌هایی از جامعه از آن فاصله می‌گیرند و اندک اندک تردیدها و نارضایتی‌ها آشکار می‌شود. این وضعیت منجر به از خود بیگانگی و ایجاد بحران هویت در سوژه‌هایی می‌شود که روزی خود هواداران آن بودند. بدین تربیت زوال گفتمان مسلط آغاز می‌گردد و جامعه آماده هویت‌یابی با گفتمان‌ها و اسطوره‌های جدید می‌شود (کسرایی، پوزش شیرازی، ۱۳۸۸: ۳۵۵-۳۵۴).

**طرد و برجسته‌سازی:** طرد و برجسته‌سازی، عبارت از شیوه‌ها و ترفندهایی است که یک گفتمان توسط آنها نقاط قوتش را برجسته و نقاط ضعفش را کوچک جلوه می‌دهد و بالعکس نقاط قوت گفتمان و گفتمان‌های دیگر را کوچک و نقاط ضعف‌شان را برجسته می‌نماید. برجسته‌سازی و حاشیه‌رانی، شیوه‌ای برای حفظ و استمرار قدرت و هژمونی یک گفتمان است (سلطانی، ۱۳۸۳: ۱۶۷).

<sup>1</sup> Jorgenson

<sup>2</sup> Zizek

در واقع در این کشاکش گفتمانی است که قطب‌های متعارض زورآزمایی کرده راه را برای آزادی، هژمونی و شکل‌گیری رژیم‌های حقیقت فراهم می‌سازند. هژمونی شکل نمی‌گیرد مگر اینکه دال‌های شناور و رها، از شناوری موقتی خود دل زده شده بخواهند خود را در سامانی گفتمانی مجدداً جایابی و هویت‌یابی نمایند و رژیم حقیقت شکل نمی‌گیرد مگر اینکه روشنفکران با تدبیر، راهبردهای حذف و طرد از یکسو و جذب و هضم هویت‌ها از سوی دیگر اقدام به تولید گفتمان نمایند (آقاحسینی، ۱۳۹۵: ۲۶).

**زنجیره هم‌ارزی و تفاوت:** گفتمان، نخست بر اساس زنجیره هم‌ارزی، افراد را با ویژگی‌ها و شخصیت‌های مشابه کنار هم قرار می‌دهد. عنصر دوم، بُعد سلبی یا زنجیره تفاوت‌هاست که براساس آن، گفتمان به افراد نشان می‌دهد چه کسانی نیستند و در تقابل با چه هویت‌هایی قرار دارند. در واقع، گفتمان با استفاده از زنجیره هم‌ارزی تلاش می‌کند تفاوت‌های درونی گروه را کمرنگ کند و از طرف دیگر، با بهره‌گیری از زنجیره تفاوت‌ها بر تمایزات و مرزهای موجود میان نیروهای موجود تأکید می‌کند و هویت خود را در مقابل هویت‌های منفی دیگری قرار دهد که به نظر می‌رسد تهدید کننده آنهاست (مجیدی و رحیم‌نیا، ۱۳۹۷: ۱۳۰).

**هژمونی و تثبیت معنا:** فرایند هژمونی فرایند تولید معنا برای تثبیت قدرت و فرایند تثبیت موقت هویت‌ها است. هژمونی بیش از آنکه براساس زور بنا شده باشد بر اقناع درونی قرار دارد (هوارت<sup>۱</sup>، ۲۰۰۰: ۱۵). هژمونیک شدن یک نشانه به این معنا است که معنای آن در سطح وسیعی از افکار عمومی مورد پذیرش قرار گرفته است و یا در واقع نوعی انسداد هر چند موقتی در معنای نشانه به وجود آمده است. در این حالت هژمونی حاصل می‌شود (سلطانی، ۱۳۸۷: ۸۳-۸۲). اعمال هژمونیک دو شرط دارند: اول وجود خصومت و نیروهای متخاصم و دوم بی‌ثباتی مرزهایی که این نیروها را متمایز می‌کند. هدف اعمال هژمونیک ایجاد یا تثبیت نظام معنایی یا صورت‌بندی هژمونیک است. این صورت‌بندی‌ها در اطراف دال مرکزی سازمان یافته‌اند که جامعه در اطراف آن شکل می‌گیرد. هژمونیک شدن یک گفتمان به معنای موفقیت آن در تثبیت معنای مورد نظر خود است (حسینی زاده، ۱۳۸۳: ۱۹۴).

**تزلزل یا بی‌قراری:** بی‌قراری‌ها حوادثی هستند که حاصل رشد خصومت و ظهور غیریت و

<sup>1</sup> Howarth

تکثر در جامعه‌اند. غیریت هم شرایط امکان و ایجاد هویت را فراهم می‌آورد و هم آن را تهدید می‌کند و در معرض نابودی قرار می‌دهد. بی‌قراری، تمایل به فروپاشی نظم و به هم ریختن گفتمان موجود را دارد و جامعه را به بحران هدایت می‌کند (حسینی‌زاده، ۱۳۸۳: ۱۹۸). بی‌قراری ناشی از فروپاشی هژمونی گفتمان‌هاست که نشان از روی کارآمدن گفتمان رقیب دارد. زمانی که یک گفتمان دچار تزلزل می‌شود و نمی‌تواند به عاملان اجتماعی هویت اعطا کند، امکان ظهور سوژه سیاسی فراهم می‌گردد. در اینجا افراد به عنوان رهبران و سیاستمداران و متفکران بزرگ در نقش سوژه ظاهر می‌شوند (حسینی‌زاده، ۱۳۸۳: ۱۹۳).

**قابلیت دسترسی و اعتبار:** برای اینکه اسطوره‌ای شکل بگیرد باید از سطح بی‌قراری‌ها و تقاضاهای موجود فراتر رفته و شکلی استعاری به خود بگیرد. لاکلا به وسیله مفهوم «قابلیت دسترسی» تبیین می‌کند که چگونه در طول بحران‌ها بعضی گفتمان‌ها نسبت به دیگران با استقبال و موفقیت بیشتری روبه‌رو می‌شوند. اگر بحران اجتماعی به اندازه کافی شدید باشد، به طوری که سراسر نظم گفتمانی را متزلزل سازد، مفهوم «قابلیت دسترسی» کمک می‌کند تا پیروزی گفتمان خاصی تضمین پیدا کند (لاکلا، ۱۹۹۰: ۶۶). اعتبار یک گفتمان یعنی صورت‌بندی گفتمان باید منطبق بر خواست‌ها، ذهنیت‌ها و آرزوی اکثریت جامعه بوده و از این نظر برای آنها قابل فهم و درک باشد. اصول پیشنهادی گفتمان نباید با اصول بنیادین جامعه ناسازگار باشد. گفتمان‌ها نمی‌توانند با اصولی که برای گروه و جامعه در حالت بحرانی باقی مانده است، به گونه‌ای که همان اصول باقی مانده باعث انسجام جامعه می‌شود، مقابله کند (حسینی‌زاده، ۱۳۸۳: ۲۰۲).

### گفتمان سیاسی امام خمینی:

امام خمینی در فضای معنایی و نظام دانایی شیعی که مبتنی بر رژیم حقیقت آحاد جامعه ایران بود سخن می‌گفت. گفتمان سیاسی امام خمینی نتیجه مبارزه و تلاش برای ایجاد یک نظام سیاسی بر مبنای بینش اجتهادی شیعه می‌باشد. این گفتمان، از اسلام سیاسی اجتماعی و تلاش برای برپایی حکومتی اسلامی بر مبنای اجرای احکام فقه اسلامی در جامعه و ولایت فقها به عنوان ناظران اجرای فقه در جامعه دفاع می‌کند. گفتمان سیاسی امام رویکردی است که اعتقاد دارد اسلام دارای نظریه‌ای مربوط به سیاست و حکومت است. امام خمینی، مکرر در کتاب ولایت فقیه اظهار می‌دارد اسلام دین

<sup>1</sup> Laclau

جامعی است و برای تمام ابعاد زندگی فردی و اجتماعی از جمله سیاسی، اقتصادی و فرهنگی دارای برنامه است (امام‌خمينی، ۱۳۸۵: ۱۰-۱۱).

از نگاه امام‌خمينی، اسلام از نظریه سیاسی راجع به دولت و سیاست برخوردار است. بازگشت به اسلام به عنوان تنها راه‌حل بحران‌های جامعه معاصر تلقی گردید. هدف این گفتمان بازسازی جامعه مطابق با اصول اسلامی است و در این راه کسب قدرت سیاسی مقدمه‌ای ضروری تلقی می‌گردد. محتوای اندیشه شیعه ظرفیت‌های لازم برای ارائه یک الگوی سیاسی را داراست ولی برخی از پذیره‌های سنتی یا تفسیرهایی از آن مانع ایفای چنین نقشی است. امام دریافته‌اند که برداشت‌های موجود با دیدگاه‌های اصیل دین فاصله زیادی دارد و جز با بازآفرینی آن نمی‌توان بر چالش‌های ایدئولوژیک موجود غلبه یافت (درخشنه، ۱۳۸۸: ۸۸).

گفتمان سیاسی امام‌خمينی به مثابه یک منظومه معنایی، دربرگیرنده مجموعه‌ای از نشانه‌ها و دال‌های به هم پیوسته است که دال‌های مرکزی آن را اسلام سیاسی تشکیل می‌دهد. قرائت و اساسانه امام از اسلام، چهره‌ای ایدئولوژیک بدان بخشید که تمامی دقایق و عناصر آرمانی، انسانی و انقلابی سایر گفتمان‌های سیاسی-اجتماعی مدرن و رهایی بخش را در خود انعکاس می‌داد (تاجیک، ۱۳۷۷: ۹۱). امام‌خمينی توانستند از روابط خصومت‌آمیزی که گفتمان پهلویسم بین اسلام و غرب ایجاد کرده بود، استفاده کند و اسلام را به منزله دال برتر نظم سیاسی جدید معرفی کند. گفتمان پهلوی اسلام را نماد رکود و عقب‌ماندگی یعنی نشانه غیرغربی (و سپس غیرمدرن) در جوامع خود تلقی می‌کرد، درحالی‌که امام‌خمينی اسلام را هم نماد مخالفت با نظام‌های پهلوی و هم نشانه مخالفت با قدرت جهانی غرب می‌دانست (سعید، ۱۳۷۹: ۱۷۲). کار امام‌خمينی از این جهت اهمیت دارد که وی نه تنها با رژیم پهلوی به‌طور خاص، بلکه با نظم رایج در جهان اسلام به‌طور عام نیز به مخالفت برخاست. به واسطه ایشان است که اسلام‌گرایی از یک مخالفت ساده و طرح سیاسی به یک جنبش ضد نظم حاکم تبدیل می‌شود (سعید، ۱۳۷۹: ۱۰۴).

گفتمان امام‌خمينی در ظرفیت‌ها، امکانات و استعدادها، دستگاه فلسفی، سیاسی و اجتماعی غرب تردید ایجاد کرد. ایشان با مطالعه دقیق تاریخ یک صد ساله ایران متوجه شد که ظرفیت‌ها و استعدادها، دستگاه فلسفی و سیاسی غرب در ایران به طور کامل به فعلیت رسیده و دیگر چیز جدیدی برای عرضه کردن ندارد. باید این فرم غربی برگردد به یک فرم اسلامی. تا حالا ما همه چیزمان را تقریباً باید بگوییم غربی بود؛ همه چیز غربی بود. حالا باید، بعد از اینکه ما دست آنها را



کوتاه کردیم، ... توجه داشته باشیم که ما خودمان کی هستیم و چی هستیم (امام خمینی، ۱۳۸۵، ج ۹: ۵۰۱).

گفتمان اسلام‌گرای انقلابی امام‌خمینی با شکل‌دادن زنجیره هم‌ارزی خود در برابر فرهنگ و تمدن غرب و همه گفتمان‌های سکولار به ویژه، بر دشمنی با آمریکا و اسرائیل به عنوان مهم‌ترین نمودهای کفر و ظلم اصرار می‌ورزد. به حاشیه‌رانی غرب سکولار و برجسته کردن سنت‌ها و باورهای مذهبی شیعی دغدغه اصلی این گفتمان به شمار می‌آید. این گفتمان در برابر اومانیسیم، سکولاریسم، ملی‌گرایی، حقوق بشر و دموکراسی غربی، بر خدامحوری، سیطره دین بر جامعه و سیاست، امت‌گرایی، حقوق بشر اسلامی و ولایت فقیه تأکید می‌کند (جمشیدی، ۱۳۹۱: ۱۴۴). گفتمان سیاسی امام با استفاده از زمینه‌های موجود در متن جامعه به تفسیر نظام ناعادلانه طبقاتی جامعه ایران و دوقطبی‌سازی جامعه براساس مفاهیم دوگانه اکثریت محرومین و اقلیت مستکبر و مرفه (گروه حاکمان) به عنوان ژانرهایی که نشانگر واقعیت موجود بودند، مبادرت کرد (موسوی و دیگران، ۱۳۹۷: ۱۷). گفتمان امام به علت دارا بودن مفاهیمی همچون جهت‌گیری «ضدامپریالیستی»، «ضدسرمایه‌داری و طبقه‌مرفه»، «تمایلات و گرایش‌های مردمی»، «تکیه بر مردم تهیدست و پابرهنه»، «نوید جامعه‌عاری از سلسله مراتب اشرافی»، «نشاندن کار به جای سرمایه»، «تاکید بر آزادی و استقلال»، «تاکید بر رهایی تمامی ملت‌های دربند» بر سپهر روح و جان مردمی محنت کشیده و تحقیر شده جای گرفت (تاجیک، ۱۳۷۷: ۱۰۲).

در گفتمان بازگشت‌گرایانه امام‌خمینی مستضعفین و طردشدگان از حاشیه وارد متن می‌شوند. طردشدگانی که در راستای ایجاد جامعه آرمانی، هویت نوین، رهایی جهان سوم و نفی بزرگ تلاش می‌کنند. طرد شدگانی که در نتیجه اعمال آنها هویتی نوین خلق می‌شود و آگاهی تازه‌ای از معنای هستی به دست می‌آید. توده‌گرایی موجود در متن فضای عمومی دهه‌های ۱۳۴۰ و ۱۳۵۰ در گفتمان دین محور امام، در شکل دال مستضعفین هستی می‌یابد و تا آنجا پیش می‌رود که به امری استعلایی و متافیزیکی تبدیل می‌شود.

### نقش عاملیت در تحکیم گفتمان اسلام‌گرای انقلابی:

منظور از کنش‌گران و عاملان سیاسی، آن دسته از افراد و جریان‌هایی هستند که نقش راهبردی در پیش‌برندگی یک گفتمان دارند و یکی از عوامل موفقیت و یا شکست یک گفتمان محسوب می‌شوند. گفتمان اسلام‌گرا به دلیل دارا بودن انسجام در میان عاملان سیاسی خود، توانست یکی از

شروط مورد نیاز چیرگی را کسب نماید. امام‌خمینی به عنوان رهبر این گفتمان با بسیج نیروها و امکانات و با عملکرد ماهرانه خود در فرایند استعلا بخشیدن به عناصر گفتمان اسلام‌گرایی، توانست تبعیت اکثر روحانیون و جریان‌های سیاسی-مذهبی از خود و حمایت آنها را کسب نموده و نقش محوری در این زمینه ایفا نماید (اخوان کاظمی و دیگران، ۱۳۹۴: ۱۳).

در دهه‌ای که با داشتن سیاستمدانی بدگمان، سست عنصر، فاسد، بدبین و ناسازگار معروف بود، امام‌خمینی همچون فردی درستکار، مبارز، پویا، ثابت قدم و مهم‌تر از همه فسادناپذیر پا به میدان گذاشت (آبراهامیان، ۱۳۸۷: ۶۵۵). فوکو در مورد نقش تعیین‌کننده امام‌خمینی در رهبری جنبش انقلابی مردم ایران می‌نویسد: «اینجاست که نقش شخصیت آیت... خمینی که پهلوی به افسانه می‌زند. امروز هیچ رئیس دولتی و هیچ رهبر سیاسی‌ای، حتی به پشتیبانی همه رسانه‌های کشورش نمی‌تواند ادعا کند که مردمش با او پیوندی چنین شخصی و چنین نیرومند دارند» (فوکو، ۱۳۷۷: ۶۴). «وضع سیاسی ایران ظاهراً در گروهی یک نبرد تن به تن و عظیم میان دو هم‌اورد با همه نشانه‌های معهود و دیرینه است: شاه و قدیس؛ حاکم مسلح و تبعیدی بی‌سلاح، سلطانی مستبد و روبروری او مردی که دست‌خالی و به پشتیبانی یک ملت به پا خواسته است» (فوکو، ۱۳۷۷: ۳۴-۳۵).

برای نیروهای مذهبی، امام، رهبری بالقوه و بالفعل بود. برای نیروهای سیاسی غیرمذهبی، امام، رهبری ملی و ضد امپریالیست بود. برای روشنفکران او رهبری ضددیکتاتوری و استبداد می‌بود. نتیجتاً رهبری امام صرفاً به یک صنف یا یک قشر یا گروه محدود نمی‌گردید. بلکه عملاً طیف گسترده‌ای از مردم که در میان آنها همگی لایه‌های اجتماعی به چشم می‌خوردند پشت سر ایشان قرار گرفتند (زیباکلام، ۱۳۷۲: ۹۱). شهیدمطهری در این باره می‌گوید «علت اینکه امام خمینی رهبر بلامعارض و بلامنازع این نهضت شد این است که علاوه بر اینکه واقعاً شرایط مزایای یک رهبر (از قبیل صداقت، روشن بینی، شجاعت، قاطعیت و ...) در ایشان جمع بود، ایشان در مسیر فکری و روحی و نیازهای مردم ایران قرار داشت که دیگران در این مسیر قرار نداشتند» (مطهری، ۱۳۸۹: ۸۶).

به دلیل رهبری بلامنازع امام‌خمینی و تبعیت مطلق عاملان سیاسی این گفتمان از ایشان همچنین وجود سلسله مراتب موجود در حوزه، عاملان این گفتمان بر حول امام‌خمینی گردآمده بودند و ایشان به عنوان نقطه ثقلی، همه این عاملان از طیف‌ها و گروه‌ها قشرهای مختلف را به همدیگر مرتبط می‌نمودند. لذا انسجام در بین عاملان این گفتمان نسبت به گفتمان‌های دیگر بسیار بالاتر بود. در مقابل گفتمان سیاسی امام خمینی سایر گفتمان‌ها از جمله سوسیالیسم چه اسلامی و چه غیراسلامی و

گفتمان ملی-لیبرال دارای تعداد عواملی سیاسی اندک بودند و غالباً هم در شهرهای بزرگ و طبقات خاصی از جامعه متمرکز بودند که در واقع همان اعضای حزبی یا گروهی بودند و گاهی شمار آنها به بیش از چند هزار نفر هم نمی‌رسید و همین افراد هم اغلب کم کم رو به کاهش می‌گذاشتند و بعضاً جذب گفتمان سیاسی امام خمینی می‌شدند (قجری، ۱۳۸۸: ۱۲۳).

حضور امام‌خمینی به عنوان یک رهبر انقلابی فرهمند و بسیج‌گرا، از نقاط قوت در جریان انقلاب اسلامی بود که تا پیش از آن در دیگر جنبش‌های سیاسی اجتماعی جامعه ایران معاصر، سابقه نداشت. طی دهه سی و چهل شمسی نیز گفتمان‌های رقیب گفتمان اسلام‌گرا، از مشکل فقدان رهبری رنج می‌بردند. گفتمان ملی-لیبرال تنها در دوران مصدق و جریان ملی کردن صنعت نفت توانست به موفقیت‌هایی دست یابد و پس از آن هرگز موفق به تکرار آن نشد. جریان‌های گفتمان چپ نیز از آنجا که درگیر مباحث ایدئولوژیکی بودند و بر سر هر اختلافی انشعاب کرده و سازمان جدیدی را بنا می‌نهادند، خود را مقید به قرار گرفتن تحت یک رهبری واحد نمی‌دانستند و همواره با بحران رهبری مواجه بودند. در این میان، جریان‌های گفتمان اسلام‌گرا به دلیل تبعیت کامل از امام خمینی از انسجام و هماهنگی بیشتری نسبت به سایر گروه‌ها برخوردار بودند و به همین دلیل در مواجهه با بحران‌ها و درجریان مبارزه علیه گفتمان حاکم، از آسیب‌پذیری کمتری برخوردار می‌شدند (اخوان کاظمی و دیگران، ۱۳۹۴: ۱۴).

کسب هژمونی در جامعه مدنی در نتیجه کارکردهایی بود که روحانیت در طول سال‌ها مبارزه فرهنگی به آن دست یافته بود. روحانیون با در دست داشتن شرایط و موقعیت اجتماعی و اقتصادی مستقل و تقریباً مناسب‌تری نسبت به سایر گروه‌ها، عملاً با تبلیغ گفتمان سیاسی امام‌خمینی و بازنمایی عنصر آن در بین توده مردم، توسط وعظ و خطابه، اعلامیه، کتاب و ... نخست، نقش بسیار مهمی در، در دسترس قرار دادن گفتمان سیاسی امام‌خمینی و سپس برجسته‌سازی عناصر و اسطوره این گفتمان و طرد و حاشیه‌رانی عناصر و اسطوره گفتمان‌های دیگر داشته‌اند (قجری، ۱۳۸۸: ۱۱۲).

استقلال مالی از دولت (اوقاف، بقاع متبرکه، نذورات و خمس و زکات)، شبکه ارتباطی نیرومند (فرستادن مبلغان مذهبی به دور دست‌ترین نقاط در داخل و خارج از کشور)، وجود واعظان و روضه‌خوانان زبردست، تعدد مراکز قانونی (همچون مساجد، حوزه‌های علمیه، مکتب‌خانه‌ها، انجمن‌های اسلامی و بنیادهای خیریه)، مناسبت‌های متعدد مذهبی، بهره‌مندی از شخصیت‌های تاریخی و اسطوره‌ای، شعارهای عامه‌پسند، پشتیبانی مالی بازار، رهبری مذهبی متمرکز با ساخت

سلسله مراتبی، بهره‌وری از برنامه عمل سیاسی از مهم‌ترین ویژگی قدرت سیاسی روحانیون محسوب می‌شدند (اردستانی و سلیمانپور، ۱۳۸۷: ۲۵)

روحانیون حوزه علمیه قم، برداشتی نو، کارآمد و متحول از دستورها و احکام دگرگون شونده فقه ارائه کردند. طالقانی به احیای کتاب «تنبيه الامه و تنزیه المله» دست زد تا خوانش نوین نابینی از هماهنگ فقه با مفاهیم جدید را بار دیگر مطرح کند، مطهری بحث «اسلام و مقتضیات زمان»، علامه- طباطبایی بحث «عناصر ثابت و متغیر» صالحی نجف آبادی با تألیف کتاب «شهید جاوید»، آیت الله صافی گلپایگانی با تألیف کتاب «شهید آگاه» و سیدمحمدباقر صدر بحث «نظام‌های اجتماعی اسلام و منطقه الفراغ» را در حوزه اجتماعی مطرح کردند. برآمد همه فقها اجتماعی امام‌خیمینی (ره) بود که توانست با تشکیل حکومت اسلامی گامی عملی در این جهت بردارد و با بازگشتی جدی و فعالانه به اجتهاد، ظرفیت‌های آن را برای حل بن‌بست‌های نظام دینی بازگو کند و با طرح عناصر زمان، مکان، مصلحت و حفظ نظام اسلامی، زاویه و فضایی دگرگون و کارآمد در فقه سیاسی را به وجود آورد.

### غیریت‌سازی گفتمانی :

دوران بعد از شهریور ۱۳۲۰ تا بهمن ۱۳۵۷ را می‌توان دوران رقابت گفتمانی میان گفتارهای سیاسی رقیب در ایران دانست. اشغال ایران و پایان یافتن دیکتاتوری رضاخان فضای سیاسی باز و آزادی را برای بیان و اظهار اندیشه‌های مخالف سلطنت پدید آورد. در این فضا چند گفتار سیاسی به تدریج در فضای سیاسی کشور ظهور یافت که به رقابت با یکدیگر پرداختند. می‌توان از گفتمان سیاسی مارکسیسم، ناسیونالیسم و گفتمان باستان‌گرایی تجدیدخواه به عنوان رویکردهای تاثیرگذار در این دوره برشمرد (قیصری، ۱۳۸۵: ۱۴۶). اما هیچ یک از این جریان‌ها نتوانستند پیروزی بادوامی دست یابند و در عرصه مبارزات سیاسی اجتماعی شکست خورده و اثر چندانی از خود بر جای نمی‌گذارند. گفتمان امام‌خیمینی به غیریت‌سازی گفتمان‌هایی که از متن جامعه برنخواستند بودند می‌پردازد و با برجسته‌سازی گفتمان اسلام‌گرایی این گفتمان‌های غیر به حاشیه می‌روند. در اولین مرحله گفتمان مدرنیسم پهلوی به عنوان مهم‌ترین «دگر» درونی گفتمان اسلام‌گرا، مورد طرد و دگرسازی قرار گرفت (اخوان کاظمی، ۱۳۹۴: ۱۶).

عناصر و لحظه‌های اساسی سازنده و پردازنده گفتمان پهلوی عبارت بود از: ۱- شونیسیم (ناسیونالیسم ایرانی افراطی)؛ ۲- شبه مدرنیسم یا به تعبیر کاتوزیان مدرنیسم کاذب؛ ۳- سکولاریسم (تاجیک، ۱۳۷۷: ۸۵). در گفتمان پهلوی دوم، شاه دال مرکزی بود و دال‌های دیگر مانند

نوسازی، وابستگی و سکولاریسم حول آن شکل گرفتند. رابطه‌ی دال مرکزی، یعنی شاه، با مردم اساساً یک رابطه‌ی دموکراتیک و در بیان باختینی آن از نوع گفت‌وگویی نبوده است بلکه یک رابطه مبتنی بر اقتدار از بالا بود (خانی، ۱۳۹۲: ۷۸). علت هژمونیک شدن نظام پهلویستی را نه در مقبولیت و مشروعیت آن بلکه در فقدان آلترناتیو دیگر، و نیز حمایت خارجی می‌باید جستجو کرد. گفتمان پهلوی در تقریر و تحکیم هویت خویش، اسلام را به عنوان دگرایدئولوژیک، مسلمان ایرانی را به عنوان دگر درونی، و اعراب را به مثابه دگر بیرونی خود تعریف کردند (تاجیک، ۱۳۷۷: ۸۵).

انجمن‌های ایالتی و ولایتی و حق رای به زنان و حذف قید اسلام از شرایط انتخاب کنندگان و انتخاب شوندگان و تبدیل سوگند به «قرآن» به کتاب «آسمانی» از سوی رژیم، انقلاب سفید، حمله به مدرسه فیضیه قم، واقعه ۱۵ خرداد، کاپیتولاسیون و تبعید امام در دهه ۴۰، از مهم‌ترین وقایعی بود که روحانیت را در مقابل حکومت پهلوی قرار داد. این اقدامات به مقابله روحانیت با استبداد، وابستگی و دین ستیزی حکومت منجر شد و روحانیون را در حمایت از امام استوارتر نمود و موجب شد تا روحانیت، حکومت را به عنوان یک «دگر» محسوب و در مقابل آن، خود را تجهیز و نیروهای خویش را بسیج نمایند (بروجردی، ۱۳۷۷: ۵۶). اساساً ریشه حرکت غیریت‌سازانه از سوی اسلام فقهاتی با فضای گفتمانی موجود برای انداختن طرحی نو و گفتمان جدید اسلامی را می‌توان از قیام پانزده خرداد به این سوی پی گرفت. سرکوب اعتراضات مردمی پانزده خرداد، ضمن پایان دادن به مبارزات قانونی گروه‌های سیاسی در چارچوب قانون اساسی، امیدواری طبقات متوسط برای بهبود اوضاع سیاسی و توزیع عادلانه قدرت را به یاس مبدل ساخت و به آنان اثبات کرد که رژیم به هیچوجه حاضر به بکارگیری مجاری و ابزارهای قانونی برای بازی سیاسی نیست. در چنین شرایطی غالب گروه‌های سیاسی به مبارزات مسلحانه روی آوردند تا این فضای غیرقابل مصالحه را بشکنند (مقصودی، ۱۳۸۸: ۲۱۵). متأثر از چنین شرایط ساختاری است که زمینه برای ظهور و بروز فراروایت اسلام سیاسی-انقلابی فراهم شد. در حقیقت اسلام ستیزی رژیم پهلوی به رادیکال شدن و سیاسی شدن اسلام منجر شد و اسلام سیاسی را به عنوان مهم‌ترین غیریت گفتمان پهلویسم در فضای گفتمانی ایران تبدیل کرد.

امام در همین راستا دال مرکزی گفتمان پهلوی، یعنی شاه را مورد حمله قرارداد و با حمله مستقیم به خاندان پهلوی و شاه با برجسته کردن نشانه‌های مانند غیرقانونی بودن پهلوی، وابستگی به بیگانگان، جنایت، خیانت، ظلم و ستم، نبود استقلال و آزادی، مشروعیت این گفتمان را زیر سوال

برده و دال مرکزی آن را متزلزل ساخته و تنها راه رفع این گرفتاری‌ها را کنار رفتن حکومت پهلوی از قدرت و روی کار آمدن حکومت اسلامی که خواسته اصلی مردم است، می‌دانست (صحیفه امام، ج ۳: ۴۸۹). امام با استفاده از واژگانی که دارای بار منفی است، مانند نوکر، خیانت، جنایت، شکنجه، سیاه چال، کشتن و انتساب آن به شاه، چهره‌ی اسطوره‌ای را که گفتمان پهلوی برای شاه ایجاد کرده بود را از هم فرو می‌پاشد. علاوه بر شخص شاه، برنامه‌ها و طرح‌های پهلوی نیز در فرایند برجسته‌سازی و حاشیه‌رانی مد نظر قرار گرفت (خزایی و نواختی‌مقدم، ۱۳۹۶: ۱۱۷).

شاه تلاش داشت روحانیون را مقابل اصلاحات، مظاهر ترقی و پیشرفت (دانشگاه، مدارس و نهادهای علمی، نهادهای مدرن) قرار دهد که محل و ابزار تحصیل درآمد بسیاری از افراد طبقه متوسط بود. گفتمان انقلابی امام با دروغ خواندن مخالفت روحانیون با اصلاحات (صحیفه امام، ج ۱: ۱۲۳) اصلاحات شاه را مفسده (صحیفه امام، ج ۳: ۳۰۵) خواند. ضمن افشای این که گفتمان پهلوی دوم با ایجاد فرهنگ وابسته در دانشگاه‌ها و مدارس، باعث عدم توانایی در تولید علمی شده است، مخالفت روحانیون را نه با اصلاحات، مظاهر تمدن، برق، طیاره و امثالهم (صحیفه امام، ج ۱: ۲۸۶) که با زدن‌ها، کشتن‌ها، قلداری‌ها، دیکتاتوری‌ها و استبدادها (صحیفه امام، ج ۱: ۲۸۶) اعلام می‌کند. بدین سان، پیوند دال مرکزی شاه با دال ترقی، اصلاحات و تمدن را دچار بحران ساخت و با پیوند آن با فرهنگ وابسته، فساد و امثالهم آن را طرد نمود، و این وعده را به طبقه متوسط داد که به هیچ وجه، منابع و ابزارهای مدرن تولید سرمایه‌های اقتصادی را از ایشان سلب نمی‌کند (خانی، ۱۳۹۲: ۱۸۶).

در حالی که گفتمان پهلویسم به علت ناتوانی در واسازی نظام صدقی ایران بیشتر از هر چیز متکی بر چهره سخت‌افزاری قدرت بود گفتمان اسلام‌گرای انقلابی با توجه به هماهنگی با نظام صدقی آحاد جامعه بیشترین تکیه را به تعبیر میشل فوکو بر چهره نرم‌افزاری و پراکنده قدرت نموده بود. گفتار سیاسی امام از پایگاه نظری اسلام و مذهب شیعه به تحلیل مسائل ایران می‌پردازد و این مانوس‌ترین گفتار موجود در نزد مردم بود. در این میان، سهم و اثرگذاری فراوان از آن وقایع تاریخ اسلام از جمله واقعه کربلا و عاشورای حسینی بود. چنانچه می‌فرمایند «ما افتخار می‌کنیم که مانند سیدالشهدا روز عاشورا کشته شویم و بچه‌های ما را اسیر کنند... کار اینها با یزید هیچ فرقی نمی‌کند... چه افتخاری بالاتر از اینکه در راه دین، در راه حسین، در راه استقلال مملکت کشته شویم (صحیفه امام، ج ۱: ۲۴۰).

بزرگ‌ترین بحران گفتمان پهلویسم بحران هویت بود در حالی که پادگفتمان امام خمینی با

رجعت به اسلام و گذشته تاریخی خود و ارائه قرائتی و سازانه و در عین حال نگرشی به اسلام به عنوان یک «دال‌متعالی» و اندیشیدن به کلمه نهایی بومی و اسلامی برای بیان امیدها و آمال حال و آینده خود بحران هویت را بخوبی حل کرده بود (خوشروزاده، ۱۳۸۶: ۶۹). ژانرهای دوگانه مستضعفین یا همان انقلابیون و مستکبرین داخلی و هم‌پیمانان خارجی نشانگانی بودند که امام به مدد آن جامعه را دو قطبی ساخته و گروه حاکم را به عنوان اقلیتی که در جهت خیر عمومی گام بر نمی‌دارد و به دنبال تزریق فرهنگ بیگانه به جامعه می‌باشد، در افکار عمومی بازتفسیر نمود (موسوی و دیگران، ۱۳۹۷: ۲۷).

امام از دال‌هایی مانند آزادی، حق ابراز عقیده، نظام مبتنی بر جمهوری، استقلال، تأکید بر بازگشت به خویشتن سعی در به چالش کشیدن گفتمان هژمونیک دارد. امام با هم معنا گرفتن شاه دوستی با غارتگری، هتک اسلام، تجاوز به حقوق مسلمین، و تجاوز به مراکز علم و دانش؛ ضربه‌زدن به پیکر قرآن و اسلام، سوزاندن نشانه‌های اسلام و محو آثار اسلامیت (صحیفه امام، ج ۱: ۱۷۷) کوبیدن روحانیت و حلقه به گوش خواندن او و با زیرسوال بردن بخشی از رفتارهای نمایشی برای اتصال شاه به نظام شاهنشاهی کهن ایران و شکوه باستانی اساساً کل نظام شاهنشاهی را کثیف‌ترین و ننگین‌ترین نمونه ارتجاع نامید. بدین‌سان، گفتمان امام همزمان هم گفتمان اظهاری هژمونیک را به چالش می‌کشد و ردای مقدس پر از خدثه و فریب را از تن آن بیرون می‌آورد و با افشای آن، ماهیت واقعی آن را نشان می‌دهد و هم آن را با دال‌های دیگری پیوند می‌دهد و بدین‌سان به سادگی به حوزه گفتمان‌گونگی طرد می‌کند (خانی، ۱۳۹۲: ۱۱۱).

خرده گفتمان دیگری که در تقابل با گفتمان اسلام‌گرای انقلابی امام قرار گرفت چپ‌ها بودند. خرده گفتمان چپ عمدتاً از سوی جوانان روشنفکری که در جستجوی عدالت‌اجتماعی و برابری بودند مطرح شد و تحت تاثیر مارکسیسم و سوسیالیسم روسی و مقایسه پیشرفت‌های علمی و صنعتی غرب با عقب‌ماندگی ایران حرکت چپ‌گرایانه‌ای را در ایران پایه‌گذاری کرد. مبلغان این خرده گفتمان از همان ابتدا با حربه آزادی به انتقاد و مبارزه با اشرافیت و ارتجاع دست زدند و با استفاده از خلا ایدئولوژیکی، تلاش کردند خود را به عنوان یک گفتمان انقلابی مسلط مطرح کنند (خوشروزاد، ۱۳۸۶: ۷۸). خرده گفتمان مارکسیستی ضمن نفی ارزش‌های اسلامی و خرافاتی دانستن بسیاری از آنها در جستجوی جامعه‌ای سوسیالیستی مشابه شوروی بود و افکار مادی و الحادی خود را تبلیغ می‌کرد (میرزایی، ۱۳۷۸: ۹۲).

محوریت گفتار سیاسی این گروه را برابری طبقاتی شکل می‌داد که در پوشش مفهوم جذاب «مساوات کامل اجتماعی معرفی می‌شد» (آبراهامیان، ۱۳۷۷: ۲۶۵). مفاهیمی چون نابرابری طبقاتی، استثمار، بهره‌کشی استبداد، دیکتاتوری و استعمار برای تبیین و توصیف وضعیت «دگر» به کار می‌رفت. در این گفتار سیاسی توده مردم ایران را استثمار شده، استعمار زده و «نابرخوردار» از فرصت‌ها و امکانات موجود در جامعه توصیف می‌شود (آبراهامیان، ۱۳۷۷: ۲۶۶).

مشکل اساسی گفتمان چپ عبارت بود از گرفتار شدن در انبوهی از اصطلاحات، کلیشه‌ها و جملات پرطمطراق و شاید از نظر ادبی زیبا اما به شدت ذهنی و غالباً کم محتوی (زیباکلام، ۱۳۷۲: ۴۱). گفتمان چپ در ایران، محدود به فضای روشنفکری بود و به زبان سخت و دور از فهم توده‌ها سخن می‌گفت و به همین دلیل از فهم و مفصل بندی تقاضاهای اجتماعی ناتوان بود (حسینی‌زاده، ۱۳۸۳: ۲۸۱). در همین راستا اسحاق‌پریم در دو مقاله با عناوین حزب توده ایران بر سر دو راهی و چه باید کرد؟ مشکل حزب توده را در عدم ارائه یک ایدئولوژی منسجم و شکست در جلوگیری از ورود عناصر نامطلوب به رده‌های بالاتر معرفی می‌کند (آبراهامیان، ۱۳۷۷: ۳۵۷). یکی دیگر از یکی از عواملی که به حاشیه‌رانی چپ‌ها کمک نمود، مصادره شعارهای آنها توسط گفتمان اسلام‌گرا بود. مبارزه با امپریالیسم، حمایت از زحمت‌کشان و ضدیت با سرمایه‌داری که از مهم‌ترین شعارهای گفتمان چپ محسوب می‌شد، در قالب مبارزه با استکبار، حمایت از مستضعفان و ضدیت با اشرافی‌گری در مفصل‌بندی گفتمان اسلام‌گرا به کار گرفته شد. اگر گروه‌های چپ تا پیش از این، نماد مبارزه با امپریالیسم و حمایت از محرومان بودند، از این پس گفتمان اسلام‌گرا به نماد مبارزه با استکبار و حمایت از مستضعفان و محرومان جهان تبدیل شد. فضای ضد استکباری به خصوص ضد آمریکایی که چپ‌ها در رادیکال شدن آن نقش مهمی ایفا نمودند، در نهایت به حاشیه رانده شود (اخوان کاظمی و دیگران، ۱۳۹۴: ۱۷).

گفتمان چپ به سختی می‌توانست به صورت عمومی با توده مردم دین‌گرا ارتباط برقرار کند و درست در نقطه مقابل، این گفتمان اسلامی بود که با تکیه بر عناصر وحدانی و خداپاورانه و با رویکرد خاص جامعه دین‌گرا توانست توده‌های عظیم مردم را با خود همراه سازد (صادقی و محمدی، ۱۳۹۴: ۱۶۳).

سومین خرده گفتمان تاثیرگذار بر تحولات سیاسی و اجتماعی ایران، رویکرد تجددخواهی لیبرال بود. این رویکرد از طیف‌های فکری متفاوتی را شامل می‌شدند که از روشنفکران غرب‌گرا تا



طرفداران سلطنت مشروعه را شامل می‌شدند. مخالفت روشنفکران غرب‌گرا با حضور دین در عرصه سیاست مهم‌ترین منازعه گفتمانی لیبرال‌ها و اسلام‌گرایان را شکل می‌داد. گفتمان‌های تجددخواه در مفصل‌بندی گفتمانی خویش با استفاده از برخی عناصر و نشانه‌ها که هیچ‌گونه مقبولیت و جایگاهی در بطن جامعه نداشت، باعث کاهش دامنه اعتبارشان نزد جامعه شدند.

گفتمان تجددخواه با پذیرش بی‌قید و شرط روایت غربی و متضاد دانستن ذات شرقی با ذات غربی، با ساده‌نگاری به فکر غربی کردن ایران افتادند. گفتمان غرب‌گرا نقد اروپایی‌ها را از سنت‌های شرقی پذیرفتند بی‌آنکه خود از درون به تحلیل و نقد سنت‌های ایرانی و اسلامی بپردازند. روشنفکران غرب‌گرا به انکار نقش دین در زندگی سیاسی و اجتماعی پرداختند و آن را مترادف با واپس‌گرایی و خرافه‌پرستی دانستند (مهدی‌پور و آقاحسینی، ۱۳۹۱: ۱۲۶).

در جریان انقلاب اسلامی و همزمان با تشدید مبارزات ضد استبدادی مردم ایران، جبهه ملی ضمن انتقاد از عملکرد دولت، هنوز امیدوار بود که شاه بتواند با اعمال مدیریت صحیح در محدوده قانون اساسی، پاسدار نظام سلطنتی مبتنی بر قانون اساسی مشروطیت باشد. ملیون در این مقطع با پذیرش تلویحی انتقاد ناپذیر شدن شاه، اصلاحات گام به گام و کنترل شده از بالا از سوی رژیم را مورد پذیرش قرار داده و برای جذب و هدایت روند مبارزات فزاینده مردم، از تغییر کامل نظام سلطنت مطلقه به مشروطه و مطرح کردن خود به عنوان جایگزین مناسب در رژیم در آینده تلاش می‌کردند؛ اما امام خمینی با نشانه رفتن مبانی مشروعیت رژیم پهلوی و غیرقانونی دانستن آن و بسیج فراگیر توده‌ها طرح هر جایگزین دیگری را غیرممکن ساخت (زنگنه و حمیدی، ۱۳۹۵: ۸۵). گفتمان سیاسی امام خمینی رژیم طاغوت و گفتمان سلطنت مشروعه و جریان‌های روشنفکری لیبرال را به عنوان «دگردرونی» و غرب امپریالیست را به عنوان «دگرپیرونی» خود مورد شناسایی قرار داد. گفتمان امام کلمه نهایی اسلام را از رهگذر یک نگرش واسازانه و بر اساس نظام صدقی جامعه ایران به عنوان ایدئولوژی و راهنمای عمل برگزیده بود (خوشروززاده، ۱۳۸۶: ۶۸).

گفتمان بازگشت به خویشستن امام خمینی طرح نوینی را به نمایش گذاشت که هرگونه باستان-گرایی تحت عنوان آریایی‌گرایی، نگرش استعلاایی به تمدن غربی و به حاشیه کشیدن دین در جامعه را مورد شالوده شکنی قرار داد. گفتمان امام خمینی قداست و جهان‌شمولی الگوهای غربی را که بر مبنای مدرنیته/سنت، که در اینجا مترادف با متمدن/بربر بود، از میان برداشت. این گفتمان، تقابل‌های مدرنیته/سنت، علم/دین، ایران باستان/اسلام را شالوده شکنی می‌کند و نشان می‌دهد که گفتمان

غرب‌گرا چگونه تحت تأثیر فلسفه خودبنیان مدرنیته رابطه متن با حاشیه را پنهان ساخته و در واقع با شالوده شکنی پرده از روابط تحکم‌آمیز و مرکزگرایی مدرنیته غرب برداشته می‌شود. امام‌خمینی با شالوده شکنی این تقابل‌ها نشان می‌دهد که گسست معرفتی غرب و شرق چقدر عمیق و جدی است و تا چه حد نگاه مادی به هستی، انسان و دین می‌تواند شکننده و ناکام باشد. گفتمان امام‌خمینی احیای روح سنت بود که همانا بازگشت به ارزش‌های متعالی انسانی در پرتو تعالیم توحیدی است. این گفتمان به دیگری و حاشیه اعتبار می‌بخشد و نشان می‌دهد که بازی متن/حاشیه نه مطلق و ثابت بلکه شکننده و در گسست و عدم تداوم است (مهدی‌پور و آقاحسینی، ۱۳۹۱: ۱۲۹-۱۱۹). هدف این گفتمان بازسازی جامعه ایرانی براساس احکام فقهی، اسلامی بود و هرگونه تقلید از غرب را نکوهش می‌کرد. این گفتمان می‌کوشید تا از سنت‌ها، نهادها و شعایر مذهبی، و به طور کلی اصالت دینی جامعه، در برابر هجوم فرهنگ سکولار غربی دفاع کند.

### چگونگی هژمونیک شدن گفتمان امام:

یکی از قابلیت‌هایی که امکان هژمونیک شدن را در اختیار گفتمان‌ها قرار می‌دهد، قابلیت دسترسی و اعتبار آن است. در دسترس بودن، عبارت است از وجود گفتمان در عرصه اجتماعی و قابلیت دسترسی مردم به آن (لوکلا، ۱۹۹۰: ۶۰). و قابلیت اعتبار نیز یعنی صورت‌بندی گفتمان باید منطبق بر خواست‌ها، ذهنیت‌ها و آرزوی اکثریت جامعه بوده و از این نظر برای آنها قابل فهم و درک باشد.

گفتمان سیاسی امام‌خمینی، برای در دسترس قرار دادن خود از شبکه‌ها، امکانات، ابزار و تجهیزات و قالب‌های متعدد ویژه‌ای سود جست. اهم این شبکه‌ها، امکانات عبارت بودند از شبکه گسترده سستی روحانیت که با تعداد بیش از یکصد هزار در سراسر کشور گسترده بود، هیات‌های مذهبی، بقاع و قبور متبرکه، مساجد و حسینیه‌ها که در سراسر کشور پراکنده و در اختیار روحانیون بودند، استقلال مالی روحانیت، مراسم‌های عزاداری که اغلب روحانیون آن را اداره می‌کردند، مناسبت‌های مذهبی از جمله اعیاد و شهادت‌ها به طور خاص تاسوعا و عاشورا (قجری، ۱۳۸۸: ۱۲۰). گفتمان‌های لیبرال و چپ برای اعتبار بخشیدن به خود به تفسیر اسلام روی آوردند. اما این تفاسیر نتوانستند در بین همه اقشار جامعه نفوذ کنند و برای خود اعتباری کسب کنند. می‌توان گفت که چه گفتمان اسلام سیاسی لیبرال و چه گفتمان اسلام سیاسی چپ، تنها در بین دانشجویان و روشنفکران معترض توانست نفوذ پیدا کند. چرا که تنها تحصیل کردگان جامعه قدرت درک و فهم

این گفتمان‌ها را داشتند. اسلام فقاهتی از لحاظ دیرینه‌شناسی و تبارشناسی ریشه‌دارتر از دو تفسیر لیبرال و سوسیالیستی از اسلام است. اسلام فقاهتی یک گفتمان بومی است و با هیچ‌گونه اندیشه وارداتی تلفیق نشده است و به همین دلیل همه اقشار جامعه ایران قادر به درک این گفتمان بودند و فرهنگ و سنت خود را به این گفتمان نزدیک‌تر می‌دیدند.

گفتمان اسلام‌گرا برخلاف گفتمان‌های رقیب خود، از عناصر و مولفه‌هایی بهره می‌گرفت که در باور، تاریخ و فرهنگ جامعه ایران ریشه داشت و همین امر سبب دستیابی به جایگاهی برتر برای این گفتمان در جریان انقلاب شد (حسینی زاده، ۱۳۸۶: ۲۶۸). گفتمان اسلام‌گرا به لحاظ آمیختگی با تاریخ، ارزش‌ها و باورهای ذهنی آحاد جامعه انطباق و سازواری بیشتری با نظام ارزشی جامعه ایران داشته است. در واقع با نگاهی به بنیان‌های فکری سایر گفتمان‌های رقیب در عرصه انقلاب، می‌توان به این نتیجه رسید که همگی در نظام دانایی غیر بومی ریشه داشته و کمترین انطباق را با نظام ارزشی ملت مسلمان ایران نداشته و به همین علت نتوانستند در عرصه کشاکش و تعامل با سایر گفتمان‌ها، عمق و گستره قابل توجهی در جامعه کسب کنند (خوشروزاده، ۱۳۸۶: ۱۳).

گفتمان‌های پهلویسم، چپ و تجددخواه، پس از غالب شدن گفتمان اسلام سیاسی فقاهتی به دلایلی همچون، سکولار بودن، بی‌توجهی به دین و روحانیت، غرب‌گرایی، استفاده از زبانی استعاره‌ای و دشوار در تشریح مفاهیم درون‌گفتمانی، نداشتن پایگاه مردمی، نداشتن یک رهبر کاریزماتیک و قوی، در پیش گرفتن اندیشه التقاطی و عدم‌توانایی در بازسازی گفتمان‌های خود پس از انقلاب با اقبال مردمی و حکومت مواجه نشدن و کم‌کم به حاشیه رفتند. برخلاف گفتمان‌های مذکور، گفتمان اسلام سیاسی فقاهتی و حزب‌های وابسته به آن با توجه به پایگاه توده‌ای گسترده، اعتبار مذهبی، رهبری کاریزماتیک امام‌خمينی(ره)، حمایت اکثریت روحانیت و در اختیار داشتن تشکیلات گسترده حزب جمهوری اسلامی و پشتیبانی نهادهای انقلابی و همچنین توانمندی در جذب و مفصل‌بندی مفاهیم بومی در گفتمان خود به استعلائی گفتمانی دست یافتند.

### عناصر و مولفه‌های گفتمان سیاسی امام‌خمينی(ره):

در هر گفتمان دلالت‌کننده‌هایی وجود دارند که شناورند و دال‌هایی وجود دارند که برای آن گفتمان جنبه محوری دارد؛ در واقع در روش گفتمانی باید دال‌هایی را با نام دال‌های مرکزی یا محوری جستجو کرد که در مفصل‌بندی گفتمانی مفاهیم و اجزای دیگر را کنار هم نگاه می‌دارد و به آنها وحدت می‌بخشد. دال برتر مفهوم کلیدی و هویت بخشی در هر گفتمان است که نشانه‌های

دیگر در سایه آن منتظم و با هم مفصل‌بندی می‌شوند (فتحی، ۱۳۹۳: ۷۴). اسلام به عنوان دال مرکزی گفتمان امام‌خمينی در مفصل‌بندی گفتمان ایشان، دیگر عناصر را در کنار هم نگه می‌دارد و عناصر دیگر در سایه آن نظم پیدا می‌کنند و با هم مفصل‌بندی می‌شوند (سعید، ۱۳۷۹: ۲۱).

هدف گفتمان اسلام‌گرای امام بازسازی جامعه براساس احکام فقهی است. با این حال از مفهوم-ها و نهادهای مدرنی چون مردم، جمهوریت، دموکراسی، قانون، آزادی برابری و حتی حقوق بشر استفاده می‌کند و می‌کوشد تا آنها را در چهارچوب گفتمانی خویش معنا دهد (حسینی‌زاده، ۱۳۸۶: ۲۳۰). البته این گفتمان بر مرجعیت اسلام در صورت‌بندی نشانه‌ها و دال‌ها و مفصل‌بندی عناصر تاکید دارد، حتی اگر این مرجعیت در چارچوب مفاهیم و عناصر مدرن صورت گیرد.

در قرائت و اسازانه امام‌خمينی اسلام دین جهان‌شمولی معرفی می‌گردد که هیچ یک از تقلیل-های قومی، زبانی و نژادی را در آن راه نیست. امام در این باره بیان می‌دارند: «اسلام [مربوط به] طایفه خاصی نیست، اسلام برای بشر آمده است نه برای مسلمانان و نه برای ایران. انبیاء مبعوث بر انسانها هستند و پیامبر اکرم مبعوث بر انسانها بود.. دعوتش مال همه عالم است.» (صحیفه امام، ج ۱۰: ۴۴۶). از طرف دیگر قرائت امام‌خمينی از اسلام را می‌توان در سیاسی بودن آن دانست: «اسلام تمامش سیاست است» (صحیفه امام، ج ۱: ۲۷۰). «اسلام، برخلاف مکتب‌های غیر توحیدی در تمام شئون فردی و اجتماعی و مادی و معنوی و فرهنگی و سیاسی و نظامی و اقتصادی دخالت دارد» (صحیفه امام، ج ۲۱: ۴۰۳).

نشانه‌های دیگر درحول دال مرکزی اسلام مفصل‌بندی می‌شود. امام برای بیان ویژگی گفتمان اسلام‌گرای انقلابی بر نشانه‌هایی مانند نشانه نفی سلطه‌پذیری «نباید شما تحت سلطه غیر بروید» (صحیفه امام، ج ۴: ۹۱)، «استقلال و روی پای خود ایستادن» نفی استبداد (صحیفه امام، ج ۴: ۴۱۱-۴۱۰)، «حمایت از مظلومین» (صحیفه امام، ج ۱۲: ۱۴۴)، غارتگری رژیم پهلوی و هتک اسلام (صحیفه امام، ج ۱: ۱۷۷)، هم‌ترازی انقلاب سفید شاه با انقلاب سیاه (صحیفه امام، ج ۳: ۷۱)، تامین آزادی کامل در رژیم آینده (صحیفه امام، ج ۴: ۳)، آزادی عقیده و اظهار عقیده (صحیفه امام، ج ۴: ۴۱۱)، مردم‌سالاری دینی و حکومت دینی (صحیفه امام، ج ۴: ۴۳۵). اشاره دارند. در حوزه اقتصادی با نقد سلطه بیگانگان در اقتصاد ایران (صحیفه امام، ج ۱: ۱۰۸)، نابودی اقتصاد کشور (صحیفه امام، ج ۳: ۲۶۱)، تامین نیازهای مردم محروم و ستم دیده ایران (صحیفه امام، ج ۴: ۴۷۱)، پخش غنایم و اموال میان مستضعفین (صحیفه امام، ج ۶: ۲۷۳)، از دست رفتن استقلال اقتصادی ایران (صحیفه امام، ج ۳: ۳۷۰) بر ایجاد عدالت اقتصادی

و اجتماعی (صحیفه امام، ج ۹: ۱۹) تاکید دارند. در حوزه فرهنگی بر نشانه «لزوم هویت‌یابی جدید»، «تغییر هویت» و جایگزین شدن فرهنگ اسلامی به جای فرهنگ استعماری (صحیفه امام، ج ۱۹: ۳۳۷) تاکید می‌کنند. ایشان به کرات با استفاده از الفاضی چون «باید مغزمان را عوض کنیم»؛ «مغزها باید شستشو شود و مغزهایی که به خود متکی است جای آن را بگیرد» (صحیفه امام، ج ۱۵: ۳۱۰) «اشکال مطلب همین است که در رژیم سابق جوری عمل کرده بودند جوری ما را و جوان‌های ما را تربیت کرده بودند که خودشان را تهی می‌دیدند از همه چیز، و می‌گفتند مصرف کنیم ما» بر هویت‌یابی جدید و تاکید بر استقلال و خودکفایی داشتند. ایشان بیشتر فرهنگ دوران پهلوی را نقد و آن را یک فرهنگ وابسته، استعماری، خراب، فاسد، غیراسلامی و غیرمترقی و ارتجاعی می‌داند و فرهنگ مورد نظر خود را فرهنگی اسلامی، مستقل و مترقی معرفی می‌کند (صحیفه امام، ج ۴: ۴۵۶، ۲۶۷، ۹۱).

در گفتمان سیاسی امام‌خیمینی مفهومی‌هایی چون احکام شریعت، روحانیت، ولایت فقیه و امت اسلامی در کنار مفهومی‌های مدرنی چون قانون، حقوق بشر، آزادی، برابری، مصلحت دولت، ملت، شهروندی و مردم‌سالاری بدون آنکه فرصت ابهام‌زدایی از آنان وجود داشته باشد مفصل‌بندی شده‌اند. بهره‌گیری از واژگانی مانند ملت، تکیه به آرای مردم، تبعیت از رأی مردم نشان از برجسته بودن مفاهیم جمهوریت، و بکارگیری واژگانی چون اسلام، اجرای احکام اسلام، رویه پیامبر و امام‌علی بر برجسته بودن اسلامیت در اندیشه امام حکایت دارد (صحیفه امام، ج ۴: ۱۹۵-۱۹۴).

امام‌خیمینی با تفسیری که از اسلام ارائه داد توانست دو نشانه مهم یعنی «جمهوریت» و «اسلامیت» را با هم مفصل‌بندی کند. این مفصل‌بندی بیان‌کننده نکته مهمی است و آن تلفیق سنت و تجدد در کنار هم می‌باشد. براساس این رویکرد، انقلاب اسلامی تداوم تاریخی حرکت‌ها و جریان‌های فکری معاصر ایران است که می‌خواست با تفسیری نو از سنت و تجدد بستر بالندگی و حضور موثر ملت ایران را در جریان‌های تاریخ‌ساز جهان مهیا سازد و با پیوند آن با گذشته تاریخی و درک عمیق تحولات جهان مدرن، هویت جدید ایرانیان را شکل دهد (مطهرنیا، ۱۳۸۲: ۱۴۹).

گفتمان امام به علت دار بودن مفاهیمی همچون جهت‌گیری «ضدامپریالیستی»، «ضد سرمایه‌داری و طبقه‌مرفه»، «تمایلات و گرایش‌های مردمی»، «تکیه بر مردم تهیدست و پابرنه»، «نوید جامعه‌عاری از سلسله مراتب اشرافی»، «نشان دادن کار به جای سرمایه»، «ترجیح مالکیت عمومی بر مالکیت خصوصی»، «تاکید بر آزادی و استقلال»، «تاکید بر رهایی تمامی ملت‌های دربند»، «محترم شمردن حقوق انسان‌ها» و ... و از جانب دیگر، در تعریف مصداق‌هایی به مراتب مترقی‌تر کاربردی‌تر،

پرو روح‌تر و البته بومی‌تر برای مفاهیم و سمت‌گیری‌های فوق جستجو کرد... از همین رو، گفتمان امام نه تنها بر موج اندیشه‌ها، که بر سپهر روح و جان مردمی محنت کشیده و تحقیر شده جای گرفت. آنچه به تمامی این مفاهیم، گفتمان‌ها و کنش‌ها، راه‌ها و رهروها معنا بخشید و بر منزلتی استعلایی نشاناد، شخصیت فرهمند و اندیشه ناب امام بود (تاجیک، ۱۳۷۷: ۱۰۲).

مؤلفه‌های گفتمان‌سیاسی امام (ره) تنها در داخل ایران اثرگذار نبود بلکه این اندیشه باتوجه به جهان‌شمول بودن تفکرات ایشان محدود به مرزهای ایران نشد و اندیشه‌های ایشان مرزهای سرزمینی را درنوردید. دال‌هایی همچون بیگانه‌ستیزی، استقلال‌خواهی، نوگرایی در اندیشه‌های دینی و تطابق‌گرایی با ضرورت‌های اجتماعی را باید اصلی‌ترین مؤلفه‌هایی دانست که نقش تعیین‌کننده در تحولات سیاسی منطقه و جهان داشته است.

### نتیجه‌گیری:

در این نوشتار با استفاده از روش تحلیل گفتمان، سعی شد تا هژمونیک شدن گفتمان اسلام-گرای امام‌خمینی در رقابت با گفتمان‌های رقیب مورد بررسی قرار گیرد. مشروعیت‌زدایی از گفتمان-های رقیب و تاسیس حکومت جمهوری اسلامی با ویژگی‌های مردم‌سالارانه و دینی توسط امام-خمینی در برهه‌ای که نقش دین در ساختار سیاسی نادیده گرفته شده بود، پدیده‌ای شگرف و بزرگ بود. اندیشه امام‌خمینی در نتیجه تعامل دین و هویت در گفتمان بازگشت به خویشتن و رویارویی با گفتمان‌های رقیب تکوین می‌یابد نتایج نشان داد که قدرت استیلایی گفتمان اسلام‌گرای انقلابی امام-خمینی با پتانسیلی که در خود داشت، دال‌های شناور دیگر گفتمان‌های رقیب در خود جذب و مانع از ظهور آن گفتمان‌ها به عنوان گفتمان برتر در جریان انقلاب اسلامی گردید. عاملیت سیاسی و فرهنگی گفتمان اسلام‌گرای انقلابی همراه با استفاده از فرایند طرد و برجسته‌سازی گفتمان‌های رقیب پهلويسم، تجددخواه و جریان‌چپ و در دسترس بودن و استفاده از نشانه‌های برخاسته از بطن جامعه شیعی ایرانی نسبت به سایر گفتمان‌ها از عوامل هژمونیک شدن این گفتمان محسوب می‌گردد. گفتمان اسلام‌گرا به لحاظ آمیختگی با تاریخ، ارزش‌ها و باورهای ذهنی آحاد جامعه انطباق و سازواری بیشتری با نظام ارزشی جامعه ایران داشته است. علل شکست گفتمان‌های رقیب را باید در ناتوانی عاملان این گفتمان‌ها در درک و سازگاری با پویش‌های درونی جامعه ایرانی و ظرفیت بالای گفتمان اسلام‌گرای انقلابی جستجو کرد. گفتمان‌های رقیب به دلایلی چون سکولار بودن، بی‌توجهی

به دین و روحانیت، غرب‌گرایی، استفاده از زبانی استعاری و دشوار در تشریح مفاهیم درون گفتمانی، نداشتن پایگاه مردمی، نداشتن یک رهبر کاریزماتیک و قوی، در پیش گرفتن اندیشه التقاطی و عدم توانایی در بازسازی گفتمان‌های خود پس از انقلاب با اقبال مردمی و حکومت مواجه نشدن و کم کم به حاشیه رفتند.

نتایج نشان داد که در مرکز گفتمان انقلابی امام‌خمينی، اسلام یک دین متعالی و مردم‌سالار بود که دیگر نشانه‌های را معنا می‌داد. امام‌خمينی سياست بریده از دین اسلام را مسئول همه مشکلات جامعه ایران می‌دانست و با ارائه راهکارهایی مبتنی بر اجرای شریعت اسلامی؛ سعی نمود جامعه را از انحرافی که دیگر گفتمان‌ها ایجاد کرده بودند، باز دارد و خط مشروعه را حاکم سازد. گرچه دال- مرکزی گفتمان امام اسلام است ولی عناصری همچون جمهوریت، مردم‌سالاری، آزادی، عدالت، ضدیت با امپریالیسم که دیگر گفتمان‌ها هم به آن تاکید داشتند توسط گفتمان اسلام انقلابی جذب شدند. به دلیل توانایی‌هایی که این گفتمان از خود نشان داد توانست دال‌های شناور چون آزادی، حقوق انسانی، ترقی و تمدن و مانند آن را در چهارچوب نظام واژگانی خود تثبیت کند و سرانجام پس از نقد و تغییر وضع موجود، جایگزین آن را در قالب نظام جمهوری اسلامی معرفی نماید. در پایان بایستی گفت که در کشاکش گفتمان‌های متفاوت پیش از انقلاب تنها آن گفتمان‌هایی توانستند جایگاه خود را حفظ نمایند که به نحوی از انحاء با گفتمان انقلاب اسلامی و بویژه با گفتار امام‌خمينی ارتباط معنایی پیدا کنند.

#### اسامی و اصطلاحات

**Signifier and Signified** دال و مدلول      منطق تفاوت **Logic of difference**<sup>1</sup>

۶

**Articulation**<sup>2</sup> مفصل‌بندی هژمونی **Hegemony**<sup>۷</sup>

**Subject** سوژه      بی‌قراری **Dislocation**<sup>۸</sup>

**Identity** هویت      اسطوره **myth**<sup>۹</sup>

**Backgrounding and Foregrounding** <sup>۵</sup> طرد و برجسته‌سازی

منابع:

۱. اخوان کاظمی، مسعود؛ صادق، سیدشمس‌الدین؛ دهقانی، رضا (۱۳۹۴). تحلیل نقش امام-خمينی در تحقق استعلاي گفتمان اسلام‌گرایی در جریان انقلاب اسلامی ایران، مطالعات-

- انقلاب اسلامی، شماره ۴۲.
۲. امام خمینی، روح الله (۱۳۸۷). آیین انقلاب اسلامی، تهران، موسسه تنظیم و نشر آثار امام.
  ۳. آبراهامیان، یرواند (۱۳۷۸). ایران بین دو انقلاب، ترجمه احمد گل محمدی و محمد فتاحی، تهران: نشر نی.
  ۴. بخشایشی اردستانی، احمد و سلیمانپور، قربانعلی (۱۳۸۷). درآمدی جامعه‌شناختی بر خصلت مدنی نهاد روحانیت و نقش آن در وقوع انقلاب اسلامی، فصلنامه مطالعات سیاسی، شماره ۱، ۳۴-۱۷.
  ۵. برت، پاتریک (۱۳۸۹). نظریه اجتماعی در قرن بیستم، ترجمه محمد خانی، تهران: انتشارات رخداد نو.
  ۶. بروجردی، مهرزاد (۱۳۷۷). روشنفکران ایران و غرب، ترجمه جمشید شیرازی، تهران، فرزانه روز
  ۷. تاجیک، محمد رضا (۱۳۸۳). گفتمان، پادگفتمان و سیاست، تهران: موسسه تحقیقات و توسعه علوم انسانی.
  ۸. تاجیک، محمد رضا (۱۳۷۷). غیریت و هویت شکل‌گیری گفتمان انقلابی در ایران، متین، شماره ۱.
  ۹. حسینی زاده، محمد علی (۱۳۸۳). نظریه گفتمانی و تحلیل سیاسی، فصلنامه علوم سیاسی، سال هفتم، شماره ۲۸.
  ۱۰. حسینی زاده، محمد علی (۱۳۸۶). اسلام‌سیاسی در ایران، قم: انتشارات دانشگاه مفید.
  ۱۱. حقیقت، سید صادق (۱۳۸۵). روش‌شناسی علوم سیاسی، قم، انتشارات دانشگاه مفید.
  ۱۲. خانی، محمد (۱۳۹۲). منطق گرایش اقشار اجتماعی مختلف به گفتمان انقلابی امام-خمینی (ره)، رساله کارشناسی ارشد، پژوهشکده امام خمینی و انقلاب اسلامی.
  ۱۳. خزایی، ضیا؛ نواختی مقدم، امین (۱۳۹۶). تحلیل گفتمان رهبری مسلط امام خمینی در بسیج مردمی بر مبنای ایدئولوژی مذهبی در فرآیند پیروزی انقلاب اسلامی، پژوهش‌های انقلاب اسلامی، سال ششم، شماره ۲۳.
  ۱۴. خوشروزاده، جعفر (۱۳۸۶). میشل فوکو و انقلاب اسلامی؛ رهیافت پسا‌مدرنیستی از منظر تحلیل گفتمان، پژوهشنامه متین، شماره ۳۱ و ۳۲.



۱۵. درخشه، جلال (۱۳۸۸). گفتمان سیاسی شیعه در ایران معاصر، انتشارات دانشگاه امام صادق علیه‌السلام.
۱۶. دینه سن، آنهماری (۱۳۸۹). درآمدی بر نشانه‌شناسی. ترجمهٔ مظفر قهرمان. آبادان: نشر پرسش.
۱۷. زنگنه، پیمان؛ حمیدی، سمیه (۱۳۹۵). بازنمایی نقش حوزه علمیه شهر قم در ظهور گفتمان اسلام سیاسی در دوره پهلوی (با تأکید بر اندیشه‌سیاسی امام خمینی)، پژوهشنامه انقلاب اسلامی، سال ششم، شماره ۲.
۱۸. زیباکلام، سعید (۱۳۷۲). مقدمه‌ای بر انقلاب اسلامی، انتشارات روزنه.
۱۹. سعید، بابی (۱۳۷۹). هراس بنیادین: اروپا مداری و ظهور اسلام‌گرایی، ترجمه غلامرضا جمشیدی‌های و موسی عنبری، تهران: انتشارات دانشگاه تهران
۲۰. سلطانی، علی اصغر (۱۳۸۷). قدرت، گفتمان و زبان: ساز و کارهای جریان قدرت در جمهوری اسلامی ایران، تهران: نشر نی.
۲۱. سلطانی، سیدعلی اصغر (۱۳۸۳). تحلیل گفتمان به مثابه نظریه و روش. فصلنامه علوم سیاسی. سال هفتم، شماره ۲۸.
۲۲. شهید مطهری (۱۳۸۹) مجموعه آثار، جلد ۲۴، چاپ چهارم، انتشارات صدرا.
۲۳. صادقی، سیدشمس‌الدین؛ محمدی، سامان (۱۳۹۴). جریان چپ، دیالکتیک روشنفکری و انقلاب اسلامی ایران، پژوهشنامه انقلاب اسلامی، سال چهارم: شماره ۱۵.
۲۴. صحیفه امام (۱۳۸۵). مجموعه آثار امام خمینی (ره)، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (ره).
۲۵. فتاحی، یوسف (۱۳۹۳). نسبت صدور انقلاب اسلامی و بیداری اسلامی از منظر امام-خمینی (ره)، مطالعات انقلاب اسلامی، سال یازدهم، بهار، شماره ۳۶.
۲۶. فوکو، میشل (۱۳۷۷). ایرانیان چه رویایی در سر دارند، ترجمه معصومی‌همدانی، تهران، نشر هرمس.
۲۷. قجری، حسینعلی (۱۳۸۸). تحلیلی بر گفتمان سیاسی امام خمینی در انقلاب اسلامی، پژوهشنامه متن، شماره ۴۵.
۲۸. قیصری، نوراله (۱۳۸۵). گفتمان سیاسی حضرت امام خمینی و گفتمان‌های رقیب،

- پژوهشنامه متین، شماره ۳۰.
۲۹. کسرابی، محمدسالار و علی شیرازی (۱۳۸۸). نظریه گفتمان لاکلاوموف ابزاری کارآمد در فهم و تبیین پدیده‌های سیاسی، فصلنامه سیاست، دوره ۳۹، شماره ۳.
۳۰. مجیدی، حسن؛ رحیمی‌نیا، محسن (۱۳۹۷). تحلیل گفتمان اعتدال در انتخابات ریاست جمهوری یازدهم، فصلنامه پژوهش‌های راهبردی سیاست، سال هفتم، شماره ۲۵.
۳۱. مطهرنیا، مهدی (۱۳۸۲). فرهنگ دینی، نقش دین در دگرگونی و دقایق گفتمانی آن در انقلاب اسلامی، اندیشه انقلاب اسلامی، شماره ۷.
۳۲. مقصودی، مجتبی (۱۳۸۶). تحولات سیاسی و اجتماعی ایران ۱۳۲۰-۱۳۵۷، چاپ سوم، تهران: انتشارات روزنه.
۳۳. موسوی، سیدصدرالدین؛ سوری، ایرج؛ رضاپور، مهدی (۱۳۹۷). تبیین مفاهیم دوگانه (مستضعفین - مستکبرین) در منظومه فکری امام خمینی (ره) و هویت یابی گفتمان انقلاب اسلامی ایران، اندیشه سیاسی در اسلام، ش ۱۳.
۳۴. مهدی‌پور، آسیه؛ آفاحسینی، علی‌رضا (۱۳۹۱). گفتمان امام خمینی و شالوده شکنی اسلام غرب‌گرا، پژوهشنامه متین، سال چهاردهم، شماره ۵۴.
۳۵. میرزایی، منصور (۱۳۷۸). راه انقلاب، تهران: نشر هماهنگ.

36. Howarth, David (2000). *Discourse*, (Buckingham, Open University Press)
37. Jorgensen, Marianne and Louise Phillips (2002) *Discourse Analysis as Theory and Method*, London: Sage Publications.
38. Laclau, Ernesto and Chantal Mouffe, (2001) *Hegemony and Socialist Strategy, Second Edition*, New York and London: Verso.
39. Laclau, Ernesto. (1990) *New Reflections on the Revolution of Our Time*. London: Verso.
40. Zizek, Slavoj, (1990). *Beyond Discourse Analysis*, ed by Laclau, E, *New Reflections on the Revolution of Our Time*, London, Verso.